

## پدیده تاجیکی؛ گفتاری درباره تناسبات هویت‌های زبان محور و محل محور

لوتس ژهاک / ترجمه‌ی مهرداد سعیدی

کوتاهه

همسان پنداری زبان و ملت در آسیای میانه کنونی چنان آشکار و مبرهن به نظر می‌رسد که اغلب و بی‌تامل به دیگر اعصار تاریخ منطقه نیز تعمیم داده می‌شود. گهگاه این نگاه سبب آشفتگی اذهان می‌گردد، زیرا در جوامع چندزبانی آسیای میانه عنصر زبان نه ملاک یکتا و نه معیار اصلی در فرایند هویت‌سازی بوده است. هدف از بررسی نمونه‌ای از زبان تاجیکی و ملت تاجیک در این مقاله، پاسخ به این پرسش است که چگونه مقام سنتی هویت‌های محلی و اجتماعی در آسیای میانه توسط معیار زبانی و وحدت زبانی جایگزین شده و همچنین که چگونه تاریخ‌نگاری ملی تحت الشعاع این نوع چرخش دیدگاه قرار گرفته است.

درآمد

هنگامی که دولت ازبکستان سال ۲۰۰۱ را سال جهانی اوستا نامید، این نامگذاری در کشور همسایه‌اش تاجیکستان جنجالی غیر رسمی آفرید. پرسش تاجیکان از خود این بود که ازبکان بر چه مبنایی اوستای ما، کتاب مقدس زرتشتیان را میراث فرهنگی خویش می‌دانند، با وجودی که در زمان زرتشت هنوز قومی به نام ازبک در منطقه پدیدار نشده بود؟ اما از سوی دیگر، نخبگان تاجیکستان با پافشاری کشور خویش را دنباله و جانشین راستین قلمرو دودمان سامانی معرفی می‌کنند، قلمرویی که هسته تاریخی و پایتخت آن بخارا با کیلومترها فاصله بیرون از مرزهای تاجیکستان و در دل ازبکستان کنونی جای دارد.

این روزها بحث و جدلهایی میان جمهوری‌های پسا شوروی در آسیای میانه بر اینکه کدام یک وارث مشروع این و یا آن دستاورد فرهنگی که حاصل گذر سده‌های متوالی در این خطه چندقومی و چندزبانی است، هر آن زمان تبدیل به موضوع روز می‌گردد که تلاشی برای مقابله با ادغام و اشاعه هویت‌های نوظهور این منطقه از طریق پروژه‌های تاریخ‌سازی ملی صورت گیرد. البته چنین بحث‌هایی به هیچ روی تازگی ندارد، زیرا بحث‌های مشابه‌ای در آغاز شکل‌گیری اتحاد جماهیر شوروی و در پی سیاست‌های

منطقه‌ای بلشویک‌ها و ایجاد ساختارهای جدید حکومتی در آسیای میانه در سال ۱۹۲۴ انجام پذیرفت. تقسیمات و مرزبندی‌های حکومتی این دوره که در رشته اقداماتی شتابان تعیین شد، به محض فروپاشی اتحاد شوروی، با اندکی تغییر به عنوان مرزهای سیاسی کشورهای مستقل درآمد. مرزبندی تاجیکستان و ازبکستان از همان بدو پایه گذاری این دو جمهوری شوروی در دهه ۲۰ سده پیش به چالشی سخت تبدیل گشت.



عکس ۱: بنا و پیکره یادبود اسماعیل سامانی (۸۴۹ تا ۹۰۷)، بنیانگذار دودمان سامانی در دوشنبه

#### ساختار جدید تقسیمات مرزی در دوره آغازین شوروی‌ها

با نگاهی دقیق به تاریخ مدرن آسیای میانه، این نکته جلب نظر می‌کند که مرزبندی‌های سال ۱۹۲۴ با هیچ یک از مرزبندی‌های تقسیمات حکومتی-اداری از دوره‌های پیشین و آغازین شوروی‌ها همخوانی ندارد. بخش اعظم خاک فعلی تاجیکستان پیش‌تر جزو قلمرو خانات بخارا بوده که روسیه تزاری با گسترش

فتوحاتش در آسیای میانه تحت الحمایه خویش ساخته و برای آن خودمختاری محدودی قائل شده بود (۱۸۶۸). بر این پایه خانات بخارا حتی تا مابین سالهای ۱۹۲۰ و ۱۹۲۴ رسماً و از لحاظ حقوقی تحت نام جمهوری خلق بخارا، کشوری مستقل به حساب می‌آمد. مناطق شمالی خجند در گذشته متعلق به ایالت سمرقند و همچنین مناطق شرقی تاجیکستان یا به عبارتی تمام منطقه کوهستانی پامیر متعلق به ایالت فرغانه بوده که هر دو ایالت توسط حکومت مرکزی ترکستان روس اداره می‌شد. ترکستان پس از قدرت یابی شوروی‌ها به جمهوری خودمختار همانمی در اتحاد جماهیر شوروی تبدیل شد. (نگاه کنید به تصویر (۱).



تصویر ۱: قلمروی جمهوری خودمختار تاجیکستان در سال ۱۹۲۴ (نواحی خاکستری) و تقسیمات حکومتی-اداری آغازین شوروی‌ها در آسیای میانه (پیش از ۱۹۲۴)

### پروژه‌های ملت سازی با محوریت زبان

برای پی بردن به ماهیت مرزبندی‌های جدید و بشدت دگرگون شده شوروی‌ها در سال ۱۹۲۴ باید نخست به فلسفه ایجادشان پرداخت. بنا بر نظریه منطق گرای تکامل که بولشویک‌ها تبلیغ می‌کردند، انقلاب پرولتاریا تنها زمانی امکان پیروزی داشته که پیش از آن انقلابی ملی و دموکراتیک به انجام رسیده و به شکل گیری واحد ملت منتهی شده باشد. از آنجا که این پیش شرط در مورد سرزمین‌های آسیای میانه وجود نداشت، می‌بایست مراحل تحولی غایب در این مسیر - یعنی مسیر ملت سازی از برآیند

انقلاب‌های ملی - با ساخت و سازهای لازم و در کوتاه‌ترین زمان ممکن طی و نبودشان جبران می‌شد. دقیقاً برای این منظور بود که ساختار جدید تقسیماتی منطقه در سال ۱۹۲۴ طراحی و نهایتاً عملی گردید. از این رو این تغییرات تحت عنوان «تقسیمات ملی آسیای میانه» در زبان همعصران متداول شد.



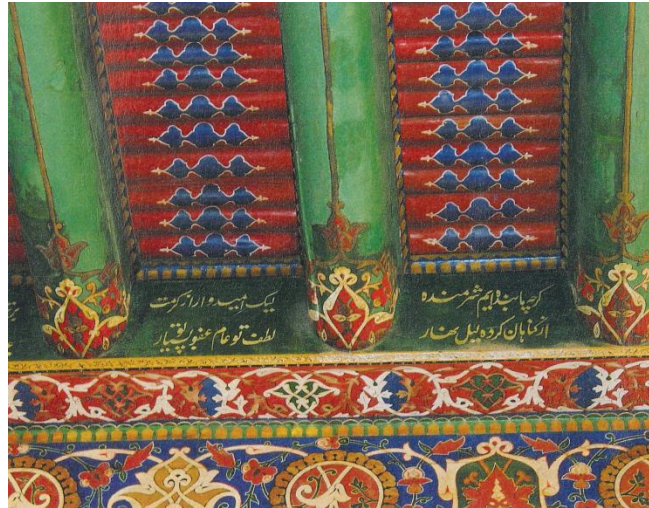
تصویر ۲: محدود سازی خودمختاری تاجیکستان به مناطق کوهستانی بخارای شرقی در نشان رسمی جمهوری مستقل سوسیالیستی تاجیکستان نیز به صورتی نمادین ظاهرگشت.

بر پایه مفهوم ملیت‌ها در جهان بینی بلشویک‌ها که اساس سیاست‌گذاریشان را تشکیل می‌داد، زبان در همجواری مفهوم خاک یا قلمروی زیستی از اهمیتی ویژه بر خوردار شد. تعریف ملیت اصولاً بر پایه مؤلفه زبان صورت می‌گرفت و هرگاه در این بستر فکری از اشتراکی زبانی سخن رانده می‌شد، طبعا مقصود همیشه اشتراک یک زبان خاص بود. در این بستر فکری چند زبانی از هیچ جایگاهی برخوردار نبود. این نوع نگاه در محیط چند زبانی آسیای میانه بعضاً موجب بروز سردرگمی‌هایی شد.

### دو زبانی و چند زبانی

به ویژه در مراکز شهری ترکستان بسیاری از مردم به گونه‌ای پویا از دو زبانی و چند زبانی عادت داشتند که در آن هر یک از زبان‌های مربوطه گستره مشخص کارکردی خویش را دارا بود. زبان فارسی نو

یا پارسی دری که در درگاه حکمرانان سامانی در بخارای سده‌ی دهم میلادی به نخستین شکوفایی ادبی‌اش رسیده بود، در سرتاسر آسیای میانه برای سده‌های متمادی به مقام زبان غالب در حوزه‌های دین، علم و ادبیات، دیوان سالاری، نامه نگاری و بازرگانی در آمد و از اینرو توسط سخنوران دیگر زبان‌ها نیز به کار برده شد. این زبان همزمان به زبان اول بسیاری از مسلمانان و همچنین یهودیان ساکن در مراکز شهری ترکستان (بخارا، سمرقند و غیره)، مناطق کناریشان و طبعاً در مناطق کوهستانی تاجیکستان کنونی تبدیل گشت.



عکس ۲: دیوارنیشته‌های فارسی در محوطه آرامگاه شاه زنده در سمرقند

تنها در کوهستان‌های پامیر و در دره یغنوب، واقع در شمال شهر دوشنبه، بقایای آن دسته از گویش‌ها و زبان‌های ایرانی شرقی یافت می‌شوند که پیش از زبان فارسی در این مناطق متداول بودند. با این وجود در اواخر سده نوزدهم، زبان فارسی در سمرقند و دیگر شهرهای ترکستان روس از سوی گویش‌ها و زبان‌های ترکی به چالش کشیده شد که به تدریج اعتبار و نفوذی فزاینده می‌یافتند. این گویش‌ها و زبان‌ها در گذشته اغلب در نواحی روستایی رواج داشتند، ولی با سلطه روس‌ها از اعتباری دوچندان برخوردار شدند. در این بین زبان فارسی به هیچ روی در مقام زبان اول یا اصلی به کنار گذاشته نشد و کارکردش به حوزه‌های مشخصی از قبیل ارتباط زبانی در محیط خانه و خانواده، نامه نگاری و بازرگانی محدود شد، زیرا واقعیت دو زبانگی که در حال پویایی بود، به طور فزاینده‌ای امکان تعویض زبانی را با نظر به حوزه ارتباطی مربوطه فراهم می‌آورد. در چنین فضایی زبان ترکی هم که در اوایل دهه ۱۹۲۰ به مرور زمان بیشتر از یکی نامیده می‌شد، به جذابیت ویژه‌ای در محافل فعالان سیاسی دست یافت: این زبان به حد اعلا در حکم زبان ملت باوری (ناسیونالیسم) ترکستانی که در حال بیداری از خواب تاریخی بود، دیده می‌شد و هرکس که به اصطلاح مایل به از دست دادن قطار زمان نبود، آنرا به کار می‌برد.

برخورد زبانی در برخی جاها مانند شهر خجند و مناطق پیرامونش موجب چنان سردرگمی زبانی‌ای شد که اکنون دیگر تشخیص اینکه آیا شخصی به فارسی تاجیکی با تاثیرات زبانی شدید از ازبکی سخن می‌گوید یا به ازبکی با تاثیراتی به همان اندازه شدید از فارسی تاجیکی، به آسانی امکان پذیر نبود. در دیگر جاها، برای نمونه در مناطق پیرامون رودهای سرخندریا و کافرنهان، صدها منطقه مسکونی وجود داشت که ساکنانشان اگرچه به گویشهای فارسی تاجیکی سخن می‌گفتند و خود را تاجیک می‌نامیدند، ولی همزمان متعلق به طایفه‌های ترک هم می‌دانستند.<sup>1</sup>

در چنین اوضاعی کار بازسامان دادن و تقسیمات مرزی این مناطق بر اساس معیارهای زبانی-ملی می‌بایست کاری بس پیچیده بوده باشد، به ویژه اینکه در زمان مرزبندی بخش‌های عمده این منطقه (جمهوری خلق بخارا) هیچ اطلاعات آماری در رابطه با ترکیب جمعیتی-قومی آنجا در دست نبود.

جدول: ترکیب قومی-جمعیتی در جماهیر ترکستانی (۱۹۲۴)

جمه‌وری شوروی در دوره آغازین ← گروه‌های قومی-مردمی ↓	ترکستان (جمه‌وری خودمختار سوسیالیستی شوروی)	(جمه‌وری خلق) خوارزم	(جمه‌وری خلق) بخارا
ازبکان	۴۹۱,۳۴۷,۲	۸۰,۳۹۱	
قرقیزان	۶۷۷,۹۷۱	۲۰,۲۲	
ترکمنان	۶۷۲,۲۶۶	۲۰,۱۸۴	
قره قرقیزان (قزاقان)	۵۵۱,۶۰۷	-	
تاجیکان	۶۵۶,۴۳۷		اطلاعات دقیق آماری در دست نیست.
قره قلیقان	۸۲۵,۷۷	۲۰,۳۴	
روس تباران	۶۷۴,۵۴۰	-	
اروپاییان و مردمان آسیای شرقی	۹۳۵,۲۸۸	۶۴۴,۷	
جمعیت کل	۴۸۱,۶۶۴,۵	۰۴,۶۴۰	۱۳۰,۶۸۲,۲

Varejkis, I. et al.: nacional' noe razmeževanie Srdednej Azii. Taškent 1924, p. 72

<sup>1</sup> Materialy (...), 1926, pp. 231-232

### مقام سنتی هویت‌های محلی

از اینرو عوامل دیگری هم بحث‌های مرتبط با تعیین خطوط مرزبندی‌ها را شکل داد. علاوه بر تلاش جدی سران مسکو برای حمایت از اندیشه‌های ملت باورانه در آسیای میانه تا آن اندازه که هر زمان این رشته اندیشه‌ها همسو با منافع سیاسی شوروی‌ها بود و بالعکس یعنی رد فوریشان هر دم که با مقاصد مسکو مغایرت داشت و همچنین با صرف نظر از برخی دیگر از الزامات سیاست واقعیت مدار<sup>2</sup>، در حین روند مرزبندی‌ها عاملی به میان آمد که می‌توان به طور معمول بازنمایی یا نقشه برداری ذهنی<sup>3</sup> نامید: مردمان آسیای میانه از مدت‌های مدید از تجسم‌های مکانی و هم پیوستگی بومی مخصوص به خود برخوردار بوده‌اند که این دو به حقایق کمابیش مستمر فرهنگی-جغرافیایی تکیه دارد و از اینرو در نگاهی تاریخی، تداومی چشمگیر را نمایان می‌سازد.



عکس ۳: مردم سمرقند به جای آش «ازبکی» یا «تاجیکی»، «آش سمرقندی» می‌پزند.

<sup>2</sup> Realpolitik

<sup>3</sup> Mental mapping

برای جداسازی ازبکستان و تاجیکستان از هم در راستای تقسیمات ملی سال ۱۹۲۴ این امر بی‌گمان تاثیرگذار بود که از یک سو مناطق کوهستانی واقع در خاک تاجیکستان کنونی و از سوی دیگر دشت‌های مجاور باختری آن که شامل مراکز کهن شهری می‌شد، بدون ملاحظه هم پیوستگی ماهوی آن دو از راه زبان مشترک یعنی فارسی تاجیکی، از زمان‌های دور همواره به منزله دو حوزه فرهنگی مختلف به شمار می‌آمدند. این وجه تمایز در زبان مردمان محلی عمدتاً با اصطلاح میان کال (به معنی تقریبی «واحه میانی») بیان می‌شد.

از زمان‌های دور این اصطلاح به آبادی‌های حاصلخیز در دشت‌های جنوبی مسیر رودخانه زرافشان اطلاق می‌شده که در جهت غرب به شرق تقریباً از بخارا تا سمرقند و بدین ترتیب درست تا نواحی مجاور کوهستان‌های تاجیکستان گسترده‌اند. نام میان کال در تقریباً هیچ نقشه‌ای ثبت نشده، زیرا که مناطق مربوطه هرگز از نظر حکومتی-اداری اهمیت نداشتند. کاربرد این نام برای ادغام دشت‌های مربوطه با نظر به یکپارچگی نمو یافته از درون تاریخ و محدود شده به حوزه فرهنگی مشترکشان صورت می‌گرفت. با صرف نظر از تقسیم بندی این مناطق بین امارت یا جمهوری خلق بخارا و ترکستان روس، مجموعه این نواحی در اواخر سده ۱۹ و اوایل سده ۲۰ میلادی هم دستکم هر آن‌گاه یکدست شمرده می‌شده که اهالی شهری مناطق هموار غربی قصد جداسازی خویش را از اهالی مناطق کوهستانی‌ای داشتند که در جهت شرق، در شمال مسیر رودخانه زرافشان و فراسوی آن قرار داشتند. از دیدگاه ساکنان نواحی هموار میان کال، این مناطق کوهستانی بدون تفاوت گذاری دقیق و مشخص اغلب تنها «کوهستان» نامیده می‌شد. مردمان میان کال آگاهی بسیار اندکی درباره این مناطق کوهستانی داشتند و آن هم تنها - اما نه همیشه - به شناختن نزدیک‌ترین روستاها و شهرها به محل سکونت خویش محدود می‌شد.

### تقلیل حس مایی جوامع زبانی

تفاوت گذاری میان این حوزه‌های فرهنگی در نام‌هایی هم نمودار شده که اهالی هر حوزه به مثابه نام خودنهاد (یعنی نامی که خود بر خود گذاشته) یا نام دیگرنهاد (یعنی نامی که دیگران یا به بیانی بیگانگان بر ایشان گذاشته‌اند) به کار می‌بردند. مردمان ترکی زبان ترکستان و بخارا تمامی سخنگویان زبان‌های ایرانی در ماوراء النهر را، چه سخنگوی گویش گونه‌های فارسی تاجیکی بودند، چه سخنگوی زبان یا گویش‌های ایرانی شرقی، عموماً «تاجیک» می‌نامیدند. یکی از ویژگی‌های اصلی واژه «تاجیک»، به منزله نام دیگرنهاد و بر خلاف معنای امروزی آن، از این قرار است که تا دوران پیشاشوروی و دوران آغازین شوروی‌ها کمتر در حکم اسم جنس یعنی به مفهوم اصلی قوم استعمال می‌شد و بیشتر توصیفی از اوضاع اجتماعی-فرهنگی بود که توانایی برخوردار از عنصر معنایی قومی را نیز داشت. «تاجیک» بودن بیش از هر چیز گواه بر تعلق به امت اسلام، بر یکجانشینی و بر نبود ساختارهای قبیله‌ای بود، ویژگی‌هایی که مردمان فارسی زبان ماوراء النهر همه را یکجا در خود داشتند.



در حالی که واژه «تاجیک» در بسیاری از مناطق کوهستانی شرقی به منزله نام خودنهاد به کار برده می‌شد، با برتری جویی هویت‌های محلی و استعمال نام‌های خودنهاد در شهرهای مناطق هموار غربی کم کم از میدان به در شد. فارسی زبانان مناطق هموار غربی خود را همانند همسایگان ترکی زبان و یکجانشینان، در درجه نخست از ساکنان منطقه مشخصی می‌دانستند و لذا خود را «بخارایی»، «سمرقندی»، «خجندی» و غیره می‌نامیدند.<sup>4</sup>

پسمانده پنداری مردمان کوهستان و «رسالت» شهرنشینان نام‌های خودنهاد گوناگون یعنی استفاده از واژه تاجیک نزد ساکنان مناطق کوهستانی در برابر اصطلاحات محلی رایج در مناطق هموار، بازتاب دهنده حس مایی تقلیل یافته این سخنوران فارسی تاجیکی بود که پیش از هر عامل دیگر از خودبرترانگاری فرهنگی شهرنشینان مناطق هموار سرچشمه می‌گرفت. از این رو ساکنان مناطق هموار بر خود روا می‌داشتند که ساکنان مناطق کوهستانی را غلچه (بیشتر با لحنی بنده نوازانه) نیز بنامند که در اینجا معنی تقریبی «پشت کوهی» را دارا بود. بدیهی است که این واژه برای مردمان منتسب به آن، به هیچ روی مفهومی مشابه یا تقریبی را نمی‌رساند. برای نمونه، هنگامی که سمرقندیان ساکنان مناطق کوهستانی مجاورشان در شمال دره زرافشان را غلچه می‌نامیدند، مردمان این مناطق این نام را نه تنها برای خود رد کرده، که بالعکس بنده نوازانه و اغلب تنها در خفای خویش، مردمان کوهستان‌های شمال دره یغنوب را بدان می‌نامیدند.<sup>5</sup> به گونه‌ای مشابه پایتخت نشینان در امارت بخارا نیز با بخارایی خواندن خویش، آگاهانه دست به متمایزکردن خود از ساکنان حوزه اداری مجاور به نام تومان در روستاهای مناطق هموار می‌زدند و ایشان را تومانی می‌نامیدند. این تمایزگذاری بخاراییان در مورد ساکنان شرقی‌ترین کوهستان‌های امارت بخارا با وسواس بیشتری اعمال می‌شد و این در حالی بود که این مردمان هم خود را کوهستانی می‌نامیدند.

عکس ۴: روستای کوهی چنار در جنوب غربی تاجیکستان



<sup>4</sup> Bartol'd, 1991, pp. 105-106

<sup>5</sup> Lentz, 1933, pp. 9-15

در مذاکرات پیرامون مرزبندی منطقه که در قالب تقسیمات ملی سال ۱۹۲۴ انجام گرفت، هیئتی تاجیک نیز شرکت جست. در بین اعضا این هیئت هیچ فردی نبود که اصل و نسب وی از مناطقی باشد که آن زمان تاجیکستان تازه خودمختار را دربر می‌گرفت. آن طور که از صورت جلسات بر می‌آید، در طول مذاکرات موکدا اذعان شده بود که تقریباً ۹۵ درصد ساکنان بخارا، سمرقند و دیگر شهرهای مناطق هموار سخنوران فارسی تاجیکی هستند. در عین حال و به کرات به این نکته هم اشاره شد که این مردمان از منظر اقتصادی و فرهنگی ارتباطی تنگاتنگ با ازبکان دارند و به دلیل فاصله مکانی و نبود راه‌های ترابری، الحاق این مردمان به مناطق کوهستانی تاجیک نشین در شرق از لحاظ اداری-حکومتی به سختی امکان پذیر است.

گذشته از این، اشاره مکرر به وجوه مشترک فرهنگی و اقتصادی بین تاجیکان و ازبکان ساکن در بخارا و سمرقند و همچنین یادآوری پسماندگی تاجیکان ساکن در مناطق کوهستانی با لحنی خودپسندانه، رسانتیمان‌های کهن نسبت به کوه نشینان را به پیش کشید. استعمال نامی تحقیر آمیز همچون غلچه نیز گواهی بر این رسانتیمان هاست. گواهی دیگر بر وجود این رسانتیمان‌ها، مقاومت مسلحانه علیه سلطه شوروی‌ها بود که گرچه در سال ۱۹۲۳ تقریباً به طور کامل سرکوب شد، ولی همچنان در مناطق کوهستانی ادامه داشت. با همان لحن خودپسندانه بود که از این پیشداوری‌ها این ضرورت پدید آمد که شهرنشینان پیشرفته مناطق هموار باید به ساکنان به ظاهر پسمانده مناطق کوهستانی همیاری تمدن سازانه برسانند. برای توجیه و عملی ساختن ضرورت فوق این گونه استدلال شد که چه کسی بهتر از همزبانانی که از جمهوری ثروتمند و از نظر اقتصادی توسعه یافته ازبکستان می‌آمدند.<sup>6</sup>

نهایتاً مقام هویت‌های زبانی-ملی که رسماً از سوی بلشویک‌ها پذیرفته شده بود، توانست از درون مقام هویت‌های محلی با موفقیت به در آید و در نتیجه مراکز شهری واقع در مناطق هموار به رغم اولویت‌های زبانی بسیاری از ساکنان‌شان، به جمهوری ازبکستان الحاق شدند. در شرق این جمهوری و با هماهنگی مرسوم آن زمان در راستای تقسیمات حوزه‌های مستقل فرهنگی در آسیای میانه، منطقه خودمختار تاجیکستان به مرکزیت شهر دوشنبه ایجاد گردید که در سال ۱۹۲۴ تنها شامل ۴۲ خانوار و جمعیتی بالغ بر ۲۴۲ نفر می‌شد.<sup>7</sup>

#### مختصری درباره‌ی گذشته نام یک ملت

اصل واژه «تاجیک» به تازی برمی‌گردد که ایرانیان اعراب را بدان می‌خواندند. با ظهور دین اسلام در آسیای میانه، تاجیک و «مسلمان» به یک معنی درآمدند. این مفهوم برای ایرانیان اسلام آورده نیز به

<sup>6</sup> Masov, 1991, pp. 42-44

<sup>7</sup> Materialy (...), 1926, p. 135

کاربرده می‌شده که در کشورگشایی‌های مسلمانان و گسترش اسلام در آسیای میانه سده هفتم میلادی نقش تعیین‌کننده‌ای داشتند. در آنجا رفته رفته دامنه استعمال این نام چنان بسط یافت که هر آن کس تاجیک خوانده می‌شد که همراه با گرویدن به اسلام، زبان ایرانیان را نیز پذیرفته بود، به عنوان مسلمان سبک زندگی‌اش یکجانشینی و با ساختارهای قبیله‌ای ناآشنا بود. اصطلاح ترکیبی ترک و تاجیک که در قرون وسطی رایج گردید، بیش از هر چیز طبقه بندی‌ای اجتماعی بود که قبایل ترک کوچ نشین را در مقابل ساکنان شهرهای قدیم و مراکز فرهنگی ایران و آسیای میانه قرار می‌داد. بنابر این طبقه بندی، با اینکه خود این مردمان نام فارسی را از تاجیک ارجح می‌دانستند، تاجیک زبان این دسته از مسلمانان یکجانشین نیز محسوب می‌شد. سرانجام در مسیر تقسیمات ملی در آسیای میانه که در آغاز دوره شوروی‌ها انجام پذیرفت، «تاجیک» به عنصر سازنده نام ملتی بدل گردید که بر پایه معیار زبانی تعریف شده بود.

#### پیدایش ملت باوری تاجیکان

پایه گذاری تاجیکستان سرآغاز ملت باوری تاجیکان بود و نه پیامدی از آن. پس از سال ۱۹۲۴، نام «تاجیکی» در آسیای میانه به زبان فارسی نوشتاری نیز اطلاق گردید. ایجاد حکومت خودمختار تاجیکستان باعث محبوبیت تدریجی هویت نوظهور و زبان محور تاجیکی نزد شهرنشینان مناطق هموار نیز شد، به ویژه نزد آنانی که تا آن زمان یا هویتی به این شکل را برای خود نمی‌خواستند یا در خود شهادت رودرویی با هژمونی ازبکان را با تکیه بر هویت زبانی خود نمی‌دیدند. در برآیند این ملت باوری نوپای تاجیکان، در سال ۱۹۲۹ تاجیکستان به جمهوری مستقلی تبدیل شد و مناطق پیرامون خجند را که از نظر زیربنای اقتصادی توسعه یافته‌تر بودند، در بر گرفت. با این حال، ادعاهای ارضی جمهوری تاجیکستان نسبت به مناطق حول سمرقند و بخارا دگر بار پس زده شدند.<sup>8</sup>

عکس ۵: دستفروشی در راه زیارتگاهی در نزدیکی مرز ازبکستان و تاجیکستان



<sup>8</sup> Eisener, 1991, pp. 46-61

امروز چنین به نظر می‌آید که یگانگی زبان و ملت که محصول دوره‌ی آغازین شوروی‌ها در راستای تقسیمات ملی در آسیای میانه است، به دور از دخالت عوامل خارجی سیر تکوینی طبیعی داشته و به دیگر اعصار تاریخ نیز تعمیم پذیر است. از اینرو تاریخ مشترک یک حوزه فرهنگی در کلیت خود، بر مبنای معیارهای زبانی-ملی تفکیک و به گونه‌ای برابر تقسیم می‌شود. در توضیح واگرایی گهگاهی رشته‌های پیوند زبانی و بومی، تاریخ دانان تاجیک به سهم خود حتی نظریه‌ای تاریخی را مطرح کرده‌اند که بر پایه‌ی آن تاریخ یک قوم از طرفی به تداومی از خطوط تکوینی اندیشه و فرهنگ کاهش داده شده و از طرفی دیگر به میزان درخور توجهی از پیوندهای محلی و منطقه‌ای رها می‌گردد. تاجیکان این نظریه را «پدیده‌ی تاجیکی» می‌نامند.<sup>9</sup>

### کتابنامه

- Bartol'd, V. V.: Zapiska akademika V. V. Bartol'da po voprosu ob istoričeskich vzaimootnošenijach tureckikh i iraniskich narodnostej Srednej Azii. Vostok (1991) 5, pp. 105-106
- Eisener, R.: Auf den Spuren des tadschikischen Nationalismus. Aus Texten und Dokumenten zur Tadschikischen SSR. Berlin 1991 (Ethnizität und Gesellschaft: Occasional Papers, Bd. 30)
- Fragner, B. G.: Probleme der Nationswerdung der Usbeken und Tadschiken. In: A. Kappeler, G. Simon und G. Brunner (ed.): Die Muslime in der Sowjetunion und in Jugoslawien. Identität, Politik, Widerstand. Köln 1989, pp. 19-34 (Nationalitäten- und Regionalprobleme in Osteuropa, Bd. 3)
- Lentz, W.: Pamir-Dialekte I. Materialien zur Kenntnis der Schugni-Gruppe. Göttingen 1933 (Ergänzungshefte zur Zeitschrift für vergl. Sprachforschung auf dem Gebiete der indogermanischen Sprachen; Bd. 12)
- Negmatov, N.: Tadžikskij fenomen: ishorija i teorija. Dušanbe 1997
- Masov, R.: Istorija topornogo razdelenija. Dušanbe 1991
- Materialy po rajonirovanija Srednej Azii. Kn. 1: Territorija i naselenie Buchary i Chomezma. Chast' 1: Buchara. Taškent 1926

<sup>9</sup> نگاه کنید به: Negmatov, 1997

- Rzehak, L.: Vom Persischen zum Tadschikischen. Sprachliches Handeln und Sprachplanung in Transoxanien zwischen Tradition, Moderne und Sowjetmacht (1900-1956). Wiesbaden 1991

#### نویسنده

لوتز ژهاک Lutz Rzehak استاد رشته مطالعات آسیای میانه در دانشگاه هومبالت برلین

lutz.rzehak@gmx.de

#### مترجم

مهرداد سعیدی دانشجوی دکتری دانشگاه هومبالت برلین saeedimehrdad@yahoo.de